

رهیافت‌هایی در علوم قرآن و حدیث، سال چهل و نهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۹۹
پاییز و زمستان ۱۳۹۶، ص ۱۵۸-۱۴۱

بررسی چرایی کاربرد واژه‌های آرکائیک در جزء سی ام قرآن کریم*

محمد کاظم قهاری

دانش آموخته دکتری دانشگاه کاشان

Email: k.ghahhari@gmail.com

دکتر محسن قاسم پورا^۱

دانشیار دانشگاه کاشان

Email: ghasempour@kashanu.ac.ir

دکتر پرویز رستگار جزی

دانشیار دانشگاه کاشان

Email: p.rastegar@kashanu.ac.ir

چکیده

یکی از شیوه‌های کاربرده در قرآن کریم برای شیواگویی، روگردانی از ادبیات و سبک گفتار روزمره است. روزمره نبودن کلام، یکی از شیوه‌هایی است که گاه ادیبان با کاربرد آن به کلام خود گیرایی می‌بخشند؛ و به آن آشنایی زدایی می‌گویند؛ پدیده‌ای که باید درک آن برای شنونده دست یافتنی باشد. یکی از شیوه‌های این رویکرد ادبی، آرکائیسیم یا باستان‌گرایی است. آرکائیسیم یعنی کاربرده واژه‌ها و عباراتی در زبان روزمره و رسمی که کهنه و بی‌کاربرد شده باشد یا کاربرد واژگان سرزمینی در سرزمینی دیگر و یا احیای واژه‌هایی که در دسترس توده مردم نیست و به زبان هویت می‌بخشد. آرکائیسیم یکی از شگردهای آشنایی زدایی برای گیرایی ذهن شنونده در مکتب نقد ادبی صورت‌گرای روس است.

تلاش ما در این پژوهش بر پایه این رویکرد آن است که با روش توصیفی - تحلیلی در چارچوب مکتب یاد شده، تعدادی از واژه‌های آرکائیک در جزء سی ام قرآن را جستجو و فواید کاربرده و بسامد این واژه‌ها را در دیگر اجزای قرآن یافته و نیز پیامدهای آن را بررسی کنیم.

برآیندهای این پژوهش نشان‌دهنده آنند که نخست از این ساز و کار در قرآن کریم بهره‌گیری شده است، دو آن که واژگان آرکائیک به کار رفته در این بخش از قرآن، در دیگر بخش‌های آن، بسیار اندک خودنمایی می‌کنند و سه آن که چون بیشتر سوره‌های این جزء قرآن در پیوند با سال‌های نخستین انگیزش فرستاده خدا (فضای انکار حقیقت از سوی مشرکان) بوده‌اند، در می‌یابیم خداوند در پی راهنمایی آدمیان از هنر و شیوه برجسته‌سازی سخنان خود برای گیر شدنشان سود جسته است.

کلیدواژه‌ها: جزء سی ام قرآن کریم، مکتب صورت‌گرای روس، هنجارگریزی، آرکائیسیم.

*. تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۴/۲۷؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۲/۳۱.

۱. نویسنده مسئول

مقدمه

آرکانیسم، اصطلاحی است که در مکتب ادبی موسوم به فرمالیسم (صورت‌گرایی) روس به کار برده شده است. صورت‌گرایان در تحلیل متون ادبی بر صورت و شکل (فرم) سخن، توجه ویژه‌ای داشتند و از دیدگاه زیبا‌شناختی و کارکرد عناصر ادبی، به نقد متون ادبی می‌پرداختند. ویکتور اشکلوفسکی^۱ (۱۸۹۳-۱۹۸۴م) از بنیان‌گذاران مکتب فرمالیسم روسی در اثر خود به نام رستاخیز واژه‌ها به طرح نظریه‌ها و دیدگاه‌های خود پرداخته است. وی در سال ۱۹۱۷ میلادی در مقاله‌ای به نام «هنر به منزله شگرد» مسأله «آشنایی‌زدایی» را پیش کشیده و بر این باور بود که زبان ادبی با زبان روزمره تفاوت دارد، چون که دشوارتر و موقرتراست. وی معتقد بود این شگرد هنر است که از اشیاء عادت‌زدایی می‌کند تا قابل دیدن شوند. اشکلوفسکی می‌نویسد: این شگرد هنر است که اشیاء را «ناآشنا» می‌کند، تا بر دشواری و مدت ادراک بیفزاید، چرا که فرایند ادراک به خودی خود یکی از اهداف زیبایی‌شناختی است، پس هنر راه ادراک اشیاء است (سجودی، ۶۱ به بعد).

صورت‌گرایان عقیده داشتند بسیاری از ادراکات ما به سبب تکرار، دچار عادت شده‌اند (انوشه، ۷)؛ و ادبیات با پیچیده کردن سخن و ایجاد تغییراتی در زبان روزمره، موانعی بر سر راه شنونده ایجاد می‌کند تا وی را به تأمل بیشتر وادار کند (میرصادقی، ۱۳۷۷، ۲).

بعد از آن فرمالیست‌ها برای توضیح نظریه آشنایی‌زدایی برای زبان دو فرایند «خودکاری» و «برجسته‌سازی» را در نظر گرفتند. آن‌ها فرایند دوم را عامل به وجود آمدن زبان ادب، می‌دانند (صفوی، ۳۹/۱-بعد). هنجارگریزی زمانی (باستان‌گرایی/آرکانیسم) - کاربست واژگانی که در ادبیات گفتار روزمره به کار نمی‌رود - یکی از شگردهای برجسته‌سازی و هنجارگریزی، در نظریه‌ی فرمالیست‌ها است (برای مطالعه دیگر موارد، نک همو، ۴۲/۱ به بعد).

با آن‌که از دیر باز بهره‌گیری از امکانات زبانی با هدف نا آشنا ساختن و برجستگی زبان مد نظر بزرگانی چون، سبویه (م ۱۸۰ق)، جاحظ (م ۲۵۵ق)، عبدالقاهر جرجانی (م ۴۷۴ق)، با عنوان‌های مختلفی همچون، عدول، مجاز و توسع بوده‌است؛ ولی در نهایت این فرمالیست‌ها بودند که این مفهوم را سامان بخشیده و نظریه‌ای تحت عنوان «آشنایی‌زدایی» ارائه دادند. این نظریه سابقه دیرینه‌ای ندارد و بسیار اندک در مقالات و پژوهش‌های مختلف از آن سخن رفته است. رد پای این اصطلاح در ادبیات فارسی بیشتر از پژوهش‌های قرآنی به چشم می‌خورد. از جمله آثار علمی که به موضوع این نوشتار نزدیک هستند، می‌توان کتاب‌ها و مقالات زیر را نام برد:

1. Shklovsky, Victor

در زمینه علوم قرآنی می توان از کتاب المفارقة القرآنية دراسة في بنية الكلمة و الدلالة (محمد العبد، ۲۰۰۶م)، کتاب ظاهرة الانزياح في سورة النمل (هدیه جلیلی، ۲۰۰۶م)، مقاله «آشنایی زدایی در جزء سی ام قرآن کریم» (مختاری و فرجی، ۱۳۹۲، ش ۲) و مقاله «نقش هنجارگریزی واژگانی در کشف لایه های معنایی قرآن کریم» (رجایی و خاقانی، ۱۳۹۳، ش ۶) نام برد.^۱

طرح مسأله

یکی از ساز و کارهایی که در قرآن کریم به کار گرفته شده، استفاده از واژه های آرکانیک است. در سور مکی اوایل بعثت، آرکانیسم کارکرد گسترده ای یافته و شاهد های فراوانی از این شگرد در سوره های جزء سی ام به چشم می خورد. با توجه به این که از یک سو این بخش از قرآن مربوط به اوایل بعثت - فضای انکار حقیقت - است و خداوند در صدد راهنمایی مخاطبان از طریق قرآن برآمده و از سوی دیگر اهل مکه آشنا و علاقمند به فنون شعر و سخن بوده اند، ما برای سامان دهی پژوهشی بر پایه خودنمایی پدیده آرکانیسم در قرآن - برای پرهیز از دراز شدن سخن - بهتر آن دیدیم سی امین جزء قرآن را که هم بخش های آغازین کتاب ارجمند مسلمانان است و هم جاذبه های ادبی فراوانی دارد، محور این پژوهش قرار دهیم و اندازه ی به کارگیری این پدیده را در دیگر اجزای قرآن به دست آوریم.

در این میان، پژوهشی که توسط قاسم مختاری و مطهره فرجی در مقاله «آشنایی زدایی در جزء سی ام قرآن»، انجام گرفته به موضوع هنجارگریزی نحوی و قاعده افزایی آوایی در جزء سی ام قرآن پرداخته اند. همچنین پژوهشی که توسط مهدی رجایی و محمد خاقانی اصفهانی، به نام «نقش هنجارگریزی واژگانی در کشف لایه های معنایی قرآن کریم»، سامان یافته به نقش هنجارگریزی واژگانی به کشف لایه های معنایی قرآن کریم دست یافته اند. بنابراین جستجوی واژه های آرکانیک در جزء سی ام قرآن و اندازه فراوانی این واژه - ها در سنجش با دیگر اجزای قرآن، تا کنون توسط محققان انجام نگرفته و این پژوهش برای نخستین بار است که به این جستار می پردازد.^۲

برای دست یافتن به اهداف این پژوهش روش تحقیق چنین است که نخست به معرفی هنجارگریزی و

۱. در زمینه هنجارگریزی در ادبیات نیز می توان از مقاله های «هنجارگریزی نوشتاری در شعر امروز» (مریم صالحی، ۱۳۸۲، ش ۱)، «کهن گرایي واژگانی در شعر اخوان» (صهبا، ۱۳۸۴، ش ۵)، «آشنایی زدایی و هنجارگریزی نحوی در شعر فروغ فرخزاد» (مدرسی و غنی دل، ۱۳۸۵، ش ۵)، «آشنایی زدایی از داستانهای قرآنی در دیوان خاقانی» (کرمی و نیکدار اصل، ۱۳۸۵، ش ۵)، «باستان گرایي در شعر حمید مصدق» (یاسینی و مدرسی، ۱۳۸۶، ش ۱۴) و «باستان گرایي واژگانی در شعرهای آزاد نیما و خاستگاه های آن» (محمد نژاد عالی زمینی، ۱۳۹۰، ش ۲)، نام برد. آثار نام برده و دیگر آثار که در زمینه هنجارگریزی و باستان گرایي در حوزه ی شعر و ادبیات وجود دارد، موضوع بحث شان شعر است.

۲. ایده این پژوهش در پیوند با مباحث قرآنی با بهره گیری از کارگاه معناشناسی دکتر پاکتی اتخاذ گردیده است.

آرکائیسیم می‌پردازیم؛ در ادامه بر اساس تعریف‌هایی که برای آرکائیسیم گفته‌اند، پنج معیار سنجش واژگان آرکائیک را ارائه کرده و با عرضه مصادیق قرآنی از جزء سی‌ام قرآن، اندازه‌بازگویی این واژگان را در دیگر سور قرآن کریم واریسی کرده و دستاوردهای پژوهش را برمی‌شماریم.

۱. هنجارگریزی

هنجارگریزی، به معنای انحراف از قواعد حاکم بر زبان معیار است (صفوی، ۱۳۹۶). به عبارت دیگر هنجارگریزی یعنی شکستن چارچوب‌های زبان روزمره با نگرش هنرمندانه که به موجب آن سخن، زیبا و شنونده حظ می‌برد. در آثار به جا مانده از فرمالیست‌ها، هشت نوع هنجارگریزی قابل پی‌گیری است؛ که عبارتند از هنجارگریزی آوایی، نوشتاری، واژگانی، زمانی (باستان‌گرایی)، نحوی، سبکی، گویشی و معنایی (برای مطالعه بیشتر نک، صفوی، ۱۳۹۶/۱ به بعد). بنابراین هنجارگریزی زمانی (آرکائیسیم) یکی از شگردهای برجسته‌سازی و هنجارگریزی، در نظریه فرمالیست‌هاست.

هنجارگریزی زمانی (آرکائیسیم)

شفیعی‌کدکنی معتقد است «آرکائیسیم یعنی کاربرد الفاظی که در زبان روزمره و عادی به کار نمی‌روند و احیای واژه‌هایی که در دسترس عامه نیست و سبب تشخیص زبان می‌شود و نیز کاربردهای اقلیمی از زبان نسبت به اقلیمی دیگر» (شفیعی‌کدکنی، ۷)؛ وی می‌افزاید: «البته مفهوم باستان‌گرایی (آرکائیسیم) محدود به کاربرد واژگان کهن نیست؛ حتی انتخاب تلفظ قدیمی‌تر یک کلمه، خود نوعی باستان‌گرایی است» (همو، ۲۵). میرصادقی می‌نویسد: «آرکائیسیم به کار بردن تعمدی کلمات منسوخ یا شیوه نحوی مهجور و غیر متداول جملات در زبان امروز است که برای هویت بخشیدن به کلام و تأثیر بخشی بیشتر یا تداعی زمان گذشته و خلق فضای سنتی و قدیمی در کلام به کار می‌رود» (میرصادقی، ۱۳۷۳، ۳۲). برخی در تعریف آن گفته‌اند: «کاربرد زبان آرکائیک، به کارگیری ساخت زبانی گذشته که امروزه در زبان معیار کاربرد ندارد، باستان‌گرایی (آرکائیسیم) نامیده می‌شود (یاسینی، مدرسی، ۱۳). در کتاب فرهنگ تفسیری ایسم آمده است که آرکائیسیم در هنر و ادبیات استفاده از روش‌ها، واژه‌ها و اصطلاحاتی است که در حال حاضر معمول نیست (حاجی‌زاده، ۲۰). برخی پژوهشگران برای مصادیق واژگان آرکائیک، فقط به محدوده گونه‌های کهن بسنده کرده‌اند (نک، یاسینی، مدرسی، ۱۱-۴۲)؛ در حالی که برخی دیگر تخفیف واژگان از طریق تصرفات آوایی، حذف برخی حروف و صداها از واژه‌ها، ساکن کردن حروف متحرک، مشدد کردن حروف غیر مشدد، وام واژه‌ها و به کار بردن افعال و واژه‌ها در معانی خاص و غیر روزمره، را نیز از مصادیق واژگان آرکائیک در نظر گرفته‌اند (نک، محمدنژاد، ۹۳-۱۱۱).

همان‌طور که ملاحظه گردید تعریف جامع و مانعی از آرکانیسم نیامده و در حیطه مصداق ممکن است بسیاری از واژگان، در گونه‌های دیگر هنجارگریزی تداخل داشته باشند، خصوصاً وقتی بر روی متن‌های قدیمی دنبال این گونه هنجارگریزی باشیم.

با توجه به تعریف‌های فوق و همچنین در نظر گرفتن قدمت متن قرآن، تعریف مختار نگارندگان از آرکانیسم در محدوده این پژوهش چنین است: کاربرد هر گونه واژه که در زبان روزمره توسط توده مردم - چه از نظر معنا و چه از نظر تلفظ - به کار نمی‌رفته، کاربرد واژگانی از لهجه و زبان سرزمینی دیگر و کاربرد واژگانی که ذهن شنونده را به وقایع تاریخی منتقل می‌کرده. به عبارت دیگر هر واژه‌ای که برای شنوندگان غیر روزمره بوده و ذهن آن‌ها را به تأمل و جستار درباره مفهوم و معنا و مصداق آن واژه وادار کرده جزء واژگان آرکانیسم است.

۲. معیار سنجش واژه‌های آرکانیک

نظر به این‌که در مطالعه پیش رو توجه ما به محدوده آرکانیسم واژگانی در قرآن معطوف می‌باشد، لازم است که معیارهای خود را برای تشخیص واژگان آرکانیک ارائه کنیم. با دقت در تعریف‌های پیش آمده درباره آرکانیسم می‌توان معیارهای یافتن مصادیق واژگان آرکانیک در قرآن را چنین دسته‌بندی کرد:

الف. واژگان ناظر به داستان‌های تاریخی

یکی از معیارها برای تشخیص آرکانیک بودن یک واژه در زمان نزول قرآن، اسم‌های کهن و واژگانی است که ذهن مخاطب را به یک واقعه تاریخی منتقل می‌کند. مانند واژه «فیل» که ذهن مخاطبان عصر نزول را به واقعه لشکرکشی ابرهه به مکه، منتقل می‌کند.

ب. پرسش‌انگیزی در مخاطبان

یکی دیگر از معیارها برای تشخیص آرکانیک بودن یک واژه، ابهاماتی است که شنوندگان را به پرسش - انگیزی وادار می‌کند. برای نمونه، ابن عباس گوید: معنای «فاطر السماوات و الارض» (فاطر/۱)، را نمی‌دانستم؛ تا این‌که دو نفر بادیه نشین نزد من آمدند تا درباره چاهی که با هم نزاع داشتند قضاوت کنم. یکی از آن دو گفت: انا فطرتهما و دیگری گفت: انا ابتدأتها؛ که معنای هر دو این است که من آن را کنده و به وجود آورده‌ام (طبرسی، ۴/ ۴۳۳)؛ یا سؤالات افرادی چون نافع بن ازرق از ابن عباس درباره برخی واژگان. این موضوع که ابن عباس از شعر کهن شاهد آورده نشان دهنده غیرروزمرگی واژه بوده و مخاطب برای فهم واژه نیاز به پرسش داشته است.

ج. توجه به واژگان غریب و معرب

محمد هادی معرفت در تعریف لغات غریب می‌نویسد: «لغات غریب یعنی لغاتی که در عرف محلی

برای مخاطبان تازگی داشته و معنای آن بر آنان چندان روشن نبوده است» (معرفت، ۲۷۳). بنابراین کاربرد لغات غریب برای مخاطبان ناآشنا بوده است؛ همچنین واژه‌هایی با ریشه سامی یا لهجه‌ی سرزمینی دیگر، غیر از لهجه قریش، از مصادیق واژگان آرکائیک هستند. برای مثال واژه‌ی «کواعب» آرکائیک است؛ چون که سیوطی بر اساس روایت ابن عباس این واژه را جزء لغات غریب آورده است (سیوطی، ۳۸۵/۱).

د. به کارگیری واژگانی دارای مفاهیم ناآشنا

گاهی واژه‌ای روزمره است ولی در مورد مدلولی به کار رفته که برای ذهن مخاطب ناآشنا و غیر روزمره است. واژگانی که برای توضیح مفاهیم ناآشنا مانند قیامت، نام‌های دوزخ، قسم‌های قرآنی و پدیده‌های غیبی به کار رفته‌اند، از این دست هستند. چون که پدیده‌های یاد شده برای مخاطبان عصر نزول مسبوق به ذهن نبوده‌اند. برای نمونه: واژه‌ی «حطمه» در آیه «كَلَّا لَیَنْبِذُنَّ فِی الْحَطْمَةِ وَ مَا أَدْرَاكُ مَا الْحَطْمَةُ» (همزه/۴۰۵)، «حطم» به معنی شکستن چیزی است؛ ولی منظور از «حطمه» در این آیات، جهنم است. بنابراین این واژه به مفهوم جهنم، برای مخاطب ناآشنا بوده و پیشینه ذهنی از این مفهوم نداشته، پس این واژه آرکائیک است.

ممکن است گفته شود که مخاطب بر اساس سیاق جمله و سبب نزول آیات به مفهوم واژگان ناآشنا پی می‌برد. در پاسخ باید گفت: واژگان آرکائیک غیر قابل فهم نیستند؛ بلکه به دلایل مختلفی که در تعریف بیان شد، برای مخاطب غیر روزمره هستند.

ه. اختلاف مفسران سده‌های نخستین در تعیین معنا و مصداق

گرچه همه چالش‌های مفسران ریشه در آرکائیک بودن واژگان قرآن ندارد و دست‌آویزهای این دست کشمکش‌ها بسی رنگارنگ و گونه‌گون است، ناگزیر پاره‌ای از این دست به گریبانی‌ها، برخاسته از تفسیر واژه‌های آرکائیک است؛ پدیده‌ای که در زبان منطقی‌ها، نمونه نسبت «عموم و خصوص مطلق» است. اختلاف در تفسیر گاهی در نتیجه تفاوت در پیش فرض‌های کلامی، تاریخی و ادبی مفسران می‌باشد. البته تعصبات مذهبی، سیاسی و ذهنیت‌های خودساخته افراد نیز در این میدان بی‌تأثیر نبوده است؛ آن‌چه از چهره درهم کشیده تفاسیر فریقین نسبت به همدیگر مشاهده می‌شود، ریشه در همین تأثرات مذهبی و مبانی اختلافی آنان در تفسیر دارد. در حالی که برخی اختلافات تفسیری ارتباطی با مبانی، روش‌ها و تعصبات مذهبی ندارد؛ بلکه اختلاف در معنا و مصداق واژگان است؛ که ریشه در ناآشنا بودن واژه دارد. توجه ما به این دسته از اختلافات به عنوان معیاری برای تشخیص واژگان ناآشنا و آرکائیک معطوف است. برای نمونه واژه‌ی «قضبه» در سوره عبس، مفسرانی همچون ابن عباس، قتاده، ضحاک و حسن بصری در مصداق آن گونه‌گون گفته‌اند؛ سبزی جات، علف، تره، یونجه و رطب از جمله معانی‌ای هستند که برای

این واژه آورده اند (طبری، ۳۷/۳۰). این اختلاف در معنا و مصداق می تواند ناشی از غیر روزمرگی و ناآشنا بودن این واژه باشد.

۳. تحلیل شماری از واژگان آرکائیک

روش گزارش واژگان آرکائیک بدین ترتیب است که نخست قول لغویان را می آوریم؛ سپس گزارش مفسران را به ترتیب قدمت می آوریم؛ سعی بر آن است که گزارش مفسران شیعه و سنی را مگر در موارد اندک، توأمان بیاوریم؛ آن گاه در برخی موارد اقوال علمای علوم قرآنی و دانش واژگان معرب و دخیل را می آوریم؛ سر آخر براین گزارشات را عرضه می کنیم.

بر اساس معیارهای پنج گانه ی پیش آمده، واژگان آرکائیک را در ادامه دسته بندی و ارائه کرده ایم. بسیاری از واژگانی که در این پژوهش آورده ایم، بیش از یک معیار برای آرکائیک بودنشان وجود دارد، ولی ناگزیر و برای دوری از دراز دامان شدن سخن، آن ها را ذیل یکی از سرنویس ها آورده ایم.

۱/۳ واژگان ناظر بر انتقال ذهن مخاطب به رویدادهای تاریخی

۱/۱/۳ «فیل»

واژه «فیل» در آیه «ألم تر كيف فعل ربك بأصحاب الفيل» (فیل/۱) آمده است. فیل حیوانی معروف است (حسینی زبیدی، ۵۹۲/۱۵)؛ که بیشتر در نواحی هندوستان زندگی می کند. آرتور جفری درباره این واژه می نویسد: فیل تنها در يك سوره به کار رفته است که در آن داستان تاریخی لشکرکشی حبشیان به سرکردگی ابرهه به مکه یادآوری شده است. جفری معتقد است واژه فیل اصل ایرانی دارد و در زبان پهلوی به صورت پیل آمده است (جفری، ۳۳۵). هنگامی که قرآن لشکر ابرهه را اصحاب فیل خوانده، اصطلاح شناخته شده ای به کار برده که ذهن مخاطب را به سال عام الفیل منتقل کرده است. بنابراین با توجه به فضای آیه که ذهن مخاطب را به گذشته (داستان حمله ابرهه به مکه) انتقال می دهد، همچنین معرب بودن این واژه، می توان این واژه را آرکائیک دانست.

۲/۱/۳ «طوی»

واژه ی «طوی» در آیه «إذ ناداه ربه بالواد المقدس طوى» (نازعات/۱۶) آمده است. راغب ذیل آیه مذکور در معنای «طوی» می نویسد: اسم آن دوه ای است که به موسی در آن جا وحی شده است (راغب- اصفهانی، ۵۳۴). ابن منظور می نویسد: «طوی» کوهی در وادی شام است (ابن منظور، ۲۱/۱۵). طبرسی دو معنا برای طوی آورده است. وی می نویسد: مجاهد و قتاده گویند: طوی اسم بیابانی است و بعضی گفته اند: طوی به معنی دو بار تقدیس کردن است و آن مکانی است که خدا آن جا با موسی سخن گفته است

(طبرسی، ۶۵۵/۱۰). سیوطی معتقد است «طوی» معرب است (سیوطی، ۴۳۴/۱).

بنابراین با توجه به این‌که «طوی» ذهن مخاطب را به گذشته تاریخ (زمان حضرت موسی (ع)) منتقل می‌کند و همچنین معرب بودن آن، می‌توان این واژه را آرکانیک دانست.

۲/۳ واژگان مبهم برای مخاطبان که پرسش‌انگیزی را به دنبال داشته

۱/۲/۳ «دهاق»

واژه «دهاق» در آیه «و كأساً دهاقاً» (نبا/۳۴) آمده است. راغب‌اصفهان‌ی «دهاق» را پر و لبریز معنا کرده است (راغب‌اصفهان‌ی، ۳۲۰). در تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان روایتی آمده که ابن عباس غلامی را خواند و به او گفت به ما جرعه‌ای آب بنوشان، پس غلام ظرفی پر از آب آورد، ابن عباس گفت: «دهاق» این است (نیشابوری، ۴۳۴/۶). همچنین در کتاب مسائل ابن ازرق آمده، نافع از معنی «دهاق» از ابن عباس پرسیده و پس از دریافت پاسخ، سؤال می‌کند: آیا عرب آن را می‌شناسد؟ ابن عباس پاسخ می‌دهد: آری؛ و از شعر عرب شاهد آورده است (بنت‌الشاطی، ۴۳۴). آرتور جفری معتقد است این واژه ریشه آرامی و سریانی دارد (جفری، ۲۰۶). بنابر گزارش بالا این واژه بر اساس معیار پرسش‌انگیزی در مخاطبان و همچنین واژگان غریب و معرب، آرکانیک است.

۲/۲/۳ «معصرات»

واژه‌ی «معصرات» در آیه «و أنزلنا من السماء ماء ثجاجاً» (نبا/۱۴) آمده است. راغب واژه «عصر» را به معنی فشردن آورده است (راغب‌اصفهان‌ی، ۵۶۹). طبری ضمن بیان اختلاف مفسران در معنای «معصرات» روایاتی آورده که این واژه را دو گونه معنا کرده‌اند: بعضی گفته‌اند که به معنی بادهای است و بعضی دیگر آن را به ابرها معنا کرده‌اند (طبری، ۴/۳۰). گزارش طبرسی از اختلاف در معنای «معصرات» چنین است: مجاهد و قتاده و کلبی گویند: یعنی بادهای که صاحب ابرهای بارانی هستند؛ ابن عباس گویند: معصرات یعنی ابرهایی که حامل باران هستند (طبرسی، ۲۳۰/۲۶). «معصرات» از جمله سؤالات ابن ازرق از ابن عباس هم بوده است (بنت‌الشاطی، ۴۱۶). بنابر گزارش بالا این واژه بر اساس معیار پرسش‌انگیزی مخاطبان و همچنین اختلاف مفسران در تعیین مصداق، آرکانیک است.

۳/۲/۳ «أبداً»

واژه‌ی «أبداً» در آیه «و فاكهةً وأباً» (عبس/۳۱) آمده است. ابن منظور «أب» را به معنای چراگاه دانسته و از قول مجاهد و فراء و ابوحنیفه شاهد آورده است (ابن‌منظور، ۲۰۴/۱). طبری روایتی را از انس بن مالک آورده که معلوم می‌کند بعضی صحابه معنای «أب» را نمی‌دانستند (طبری، ۳۷/۳۰ به بعد). در تفسیر نورالثقلین نیز درباره عدم آگاهی بعضی صحابه از معنای آب روایتی آمده است (عروسی حویزی،

۵/۱۱/۵). آرتور جفری «أب» را وام گرفته از عبری می داند (جفری، ۹۷). سیوطی نیز می نویسد: «أب» به لغت أهل غرب، به معنی گیاه تر است (سیوطی، ۴۲۸/۱).

بنابر گزارش بالا این واژه بر اساس معیار پرسش انگیزی در مخاطبان و همچنین واژگان غریب و معرب، آرکائیک است.

۳/۲/۴ «یحور»

واژه «یحور» در آیه «انه ظن أن لن یحور» (انشقاق/۱۴) آمده است. ابن منظور «حور» را بازگشت از چیزی به سوی چیزی معنی کرده است (ابن منظور، ۲۱۷/۴). زمخشری از ابن عباس روایتی آورده که گفته: معنی «یحور» را نمی دانستم، تا آن که از زنی از اعراب بادیه نشین شنیدم که به دخترش می گفت: «حوری» و مقصود او این بود، باز گرد (زمخشری، ۷۲۷/۴). یکی از سؤالات نافع ابن ازرق از ابن عباس درباره معنای «یحور» در آیه مذکور بوده، که ابن عباس پاسخ می دهد «لن یحور» یعنی هرگز باز نمی گردد. در ادامه ابن عباس اشاره می کند که این لغت از حبشه است (بنت الشاطی، ۳۷۹). سیوطی معتقد است این واژه به لغت حبشه است (سیوطی، ۴۳۸/۱). بنابراین با توجه به این که مفسرانی چون ابن عباس به دنبال معنی آن بودند و همچنین معرب بودن واژه، می توان نتیجه گرفت این واژه آرکائیک است.

۳/۳ واژگان آرکائیک بر اساس معیار غریب و معرب بودن

۳/۳/۱ «سباته»

واژه «سباتا» در آیه «و جعلنا نومکم سباته» (نبا/۹) آمده است. راغب معتقد است «سبت» به معنی قطع کردن و بریدن است (راغب اصفهانی، ۳۹۲). آرتور جفری «سبت» را واژه ای آرامی و یهودی می داند (جفری، ۲۴۷). در دایرة المعارف بزرگ اسلامی ذیل واژه «سبت» آمده: این لفظ از عبرانی معرب گشته و معنی استراحت می دهد؛ این واژه که در زبان عربی به معنای دست کشیدن از کار و استراحت کردن است، از زبان های کهن سامی وام گرفته شده است (۱۳۵/۹). بنابراین «سباتا» آرکائیک است چون ریشه آرامی دارد و معرب است.

۳/۳/۲ «کواعب»

واژه «کواعب» در آیه «و کواعب لتراپه» (نبا/۳۳) آمده است. راغب درباره «کواعب» نوشته: دوشیزگانی که در سن بلوغ پستان شان ظاهر شده است (راغب اصفهانی، ۷۱۳). سیوطی در بحث غریب القرآن، بر اساس روایت ابن عباس این واژه را جزء لغات غریب آورده است (سیوطی، ۳۸۵/۱). بنابراین بر اساس معیار واژگان غریب، «کواعب» آرکائیک است.

۳/۳/۳ «کورت»

واژه «کورت» در آیه «إذا الشمس کورت» (تکویر/۱) آمده است. راغب «کورت» را به گرداندن و

پیچاندن چیزی که قسمت‌هایش به یکدیگر پیوسته شود مانند پیچیدن دستار یا عمامه معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۷۲۹). زبیدی به فارسی بودن این واژه اشاره کرده است (حسینی زبیدی، ۴۶۳/۷). طبری ذیل آیه مذکور پانزده روایت آورده و دو معنا برای آن ذکر کرده که بعضی مفسران مانند ابن عباس و قتاده، تکویر شمس را به معنی خاموشی خورشید دانسته‌اند و بعضی دیگر مانند ربیع بن خثیم آن را به معنی افتادن خورشید دانسته‌اند؛ در ادامه طبری روایتی از ابن عباس آورده که «کورت» فارسی است (طبری، ۴۱/۳۰). در کتاب المعرب فی القرآن این واژه جزء واژگان معرب آمده است (بلاسی، ۲۹۰). بنابراین معرب بودن، اختلاف مفسران در معنا و مصداق و نداشتن پیشینه در ذهن مخاطب (واژگان ناظر بر مفاهیم ناآشنا) از نشانه‌های آرکائیک بودن این واژه است.

۴/۳ واژگان آرکائیک بر اساس معیار مفاهیم ناآشنا

۱/۴/۳ «غساق»

واژه «غساق» در آیه «إلا حمیمہ و غساقہ» (نبا/۲۵) آمده است. راغب «غسق» را شدت ظلمت گفته است (راغب اصفهانی، ۶۰۶). صاحب مجمع البحرین، آن را تاریکی اول شب دانسته است (طریحی، ۲۲۲/۵). طبری اختلاف مفسران در معنای «غساق» را یادآور شده و سپس اقوال گونه‌گون را بیان کرده است (طبری، ۱۰/۳۰). در مجمع البیان اختلاف در تفسیر «غساق» چنین گزارش شده است: ابن مسعود و ابن عباس غساق را آب سرد شدید دانسته‌اند. کعب گوید: غساق چشمه‌ای در جهنم است. سدی گوید: مراد از غساق، اشک چشم کافران است که همراه آب سوزان می‌نوشند. طبرسی در ادامه قول ابن عمر را آورده که گفته: مراد از غساق چرکی است که از بدن کافران جاری می‌شود که آن را جمع کرده و می‌نوشند. در آخر قول حسن بصری را می‌آورد که گفته: «غساق» عذابی است که غیر از خداوند کسی آن را نمی‌داند (طبرسی، ۷۵۳/۸). با توجه به کاربرد این واژه در فضای جهنم که هیچ‌گونه پیشینه ذهنی بین واژه «غساق» و جهنم در ذهن مخاطب نبوده؛ بر اساس معیار مفاهیم دارای معنای ناآشنا و همچنین معیار اختلاف مفسران در معنا و مصداق، واژه «غساق» آرکائیک است.

۲/۴/۳ «صاخة»

واژه «صاخة» در آیه «فإذا جاءت الصاخة» (عبس/۳۳) آمده است. ابن فارس در معنای «صاخة» می‌نویسد: فریادی که از شدت بلندی، گوش را کر می‌کند (ابن فارس، ۲۸۱/۳). ابن جریر روایتی از ابن عباس آورده که صاخة از اسم‌های قیامت است (طبری، ۳۹/۳۰). شیخ طوسی ذیل آیه یاد شده روایتی آورده که منظور از صاخة، قیامت است (طوسی، ۲۷۷/۱۰). محل کاربرد این واژه درباره قیامت برای مخاطبان تازگی داشته، به همین دلیل مفسران از آن رفع ابهام می‌کنند. بنابراین بر اساس معیار واژگان دارای

مفاهیم ناآشنا، آرکائیک است.

۳/۴/۳ «ناشطات»

واژه‌ی «ناشطات» در آیه «و الفاشطات نشطه» (نازعات/۲) آمده است. ابن فارس «نشط» را به معنی جنبیدن، حرکت و شادی آورده است (ابن فارس، ۴۲۶/۵). طبرسی روایاتی از علی (ع)، ابن عباس و قتاده در مصداق «ناشطات» آورده است که به معنی فرشتگان، جان‌های مؤمنین و ستارگان تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۶۵۲/۱۰). مجلسی معانی مختلف «و الفاشطات نشطه» را از قول علی (ع) و ابن عباس چنین آورده: ناشطات به معنی گذارنده مهار بر گردن چهارپایان، فرشتگان و ستارگان است (مجلسی، ۱۴۶/۳). بنابراین بر اساس معیار مفاهیم دارای معنای ناآشنا و همچنین معیار اختلاف مفسران در معنا و مصداق، واژه «ناشطات» آرکائیک است.

۳/۴/۴ «دحاها»

واژه «دحاها» در آیه‌ی «و الأوض بعد ذلك دحاها» (النازعات/۳۰) آمده است. راغب «دحو» را از جای کندن می‌داند (راغب اصفهانی، ۳۰۸). ابن منظور «دحو» را گسترده معنا کرده است (ابن منظور، ۲۵۱/۱۴). طبرسی روایتی از ابن عباس آورده که درباره آیه مورد بحث گفته یعنی زمین را گستراند (طبرسی، ۶۵۹/۱۰). به کار بردن واژه، در مفهومی که مخاطب پیشینه ذهنی ندارد، نوعی غیر روزمرگی است؛ مانند «دحو الارض» یعنی گسترده زمین که در بدو الخلق اتفاق افتاده و برای مخاطب مفهوم نا مانوس بوده، لذا ذهن مخاطب درگیر فهم دقیق آن می‌شود. بنابراین بر اساس معیار به کارگیری واژگان دارای مفاهیم نا-آشنا، این واژه آرکائیک است.

۳/۴/۵ «طامه»

واژه «طامه» در آیه «فإذا جاءت الطامة الكبرى» (نازعات/۳۴) آمده است. ابن منظور «طامه» را غلبه و تجاوز می‌داند (ابن منظور، ۳۷۰/۱۲). خلاصه گزارش طبرسی ذیل آیه یاد شده چنین است: منظور از «طامه» قیامت است؛ حسن بصری آن را نفخه دوم دانسته و بعضی آن را تاریکی شدید گفته‌اند (طبرسی، ۶۵۹/۱۰). چون محل کاربرد این واژه درباره قیامت پیشینه نداشته، بنابراین «طامه» بر اساس معیار واژگان دارای مفاهیم ناآشنا آرکائیک است.

۳/۴/۶ «زبانیه»

واژه‌ی «زبانیه» در آیه‌ی «سندع الزبانیة» (علق/۱۸) آمده است. ابن منظور «زین» را به معنی دفع می‌داند (ابن منظور، ۱۹۴/۱۳). طبرسی آورده که منظور از زبانیه، ملائکه جهنم هستند (طبرسی، ۷۸۳/۱۰). آرتور جفری این کلمه را سریانی می‌داند (جفری، ۲۳۰). با توجه به معرب بودن این واژه و نیز این که

کاربرد این واژه در مورد ملائکه پیشینه نداشته، بر اساس معیار واژگان دارای مفاهیم ناآشنا و واژگان معرب آرکائیک است.

۵/۳ واژگان آرکائیک ناظر بر اختلاف مفسران

۱/۵/۳ «برده»

واژه «برده» در آیه «لا یدوقون فیها برده و لا شرابه» (نبأ/۲۴) آمده است. خلیل بن احمد معتقد است «بود» در آیه مورد بحث به معنای خواب است (فراهیدی، ۳۰/۸). ابن منظور معنای لغوی «بود» را ضد حرارت و گرما دانسته است (ابن منظور، ۸۲/۳). علی بن ابراهیم قمی «بود» را در آیه مذکور به معنای خواب آورده است (قمی، ۴۰۲/۲). در مجمع البیان ذیل آیه مذکور اختلاف مفسران در معنای «برده» چنین گزارش شده است: ابن عباس گوید: مقصود از «بردا» در این آیه خواب و آب است، ابوعبیده گوید: «بردا» در این جا خواب است و در آخر قول مقاتل را آورده که معنی لغوی را ترجیح داده و «بود» را به معنی خنکی و سردی دانسته است (طبرسی، ۲۴۲/۲۶). سیوطی بر اساس روایتی از ابن عباس «بود» را از لغت هذیل معرفی کرده است (سیوطی، ۴۲۱/۱). با توجه به این که این واژه از لغت قریش نیست و هم این که در معنای روزمره (خنکی و سردی) - طبق بعضی تفسیرها - به کار برده نشده و مفسران در مصداق آن اختلاف کرده‌اند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت این واژه آرکائیک است. این واژه یک بار در قرآن برای سردی آتش دنیایی (انبیاء/۶۹) و یک بار به صورت برد (نور/۴۳) به معنی برف آمده است.

۲/۵/۳ «سفرة»

واژه «سفرة» در قرآن فقط یک بار در آیه «بأیدی سفرة» (عبس/۱۵) آمده است. راغب معتقد است «سفر» به معنی برداشتن پرده است و مخصوص اجسام و اعیان است (راغب اصفهانی، ۴۱۲). طبری به اختلاف مفسران در معنا و مصداق «سفرة» اشاره کرده است؛ و سپس سه قول برای «سفرة» می‌آورد: نویسندگان، قواء و ملائکه؛ در ادامه روایات مرتبط با هر معنا را از ابن عباس و قتاده آورده است (طبری، ۳۵/۳۰). در مجمع البیان «سفرة» به نویسندگانی از فرشتگان، سفیران وحی و قاریان قرآن تفسیر شده است (طبرسی، ۶۶۵/۱۰). سیوطی روایتی از ابن عباس آورده که گفته «سفرة» از لغات غریب و به زبان نبطی است (سیوطی، ۴۳۲/۱). آرتور جفری معتقد است «سفرة» ریشه آرامی دارد (جفری، ۲۵۹). بنابراین «سفرة» طبق معیار غریب بودن و اختلاف مفسران در معنا و مصداق، آرکائیک است.

۳/۵/۳ «قضبه»

واژه «قضبا» در آیهی «و عنبله و قضبه» (عبس/۲۸) آمده است. فراهیدی معنای «قضب» را دانه گفته است (فراهیدی، ۵۲/۵). طبری چهار روایت را می‌آورد که مفسرانی چون، ابن عباس، قتاده، ضحاک و

حسن بصری، در پی معنا کردن «قضبا» برآمدند و آن را به یونجه، خرماي نارس و علف معنا کرده‌اند (طبری، ۳۷/۳۰). در مجمع البیان آمده که ابن عباس و حسن بصری، «قضب» را رطب‌های ناری که علوفه چهارپایان می‌گردد معنا کردند (طبرسی، ۶۶۸/۱۰). سیوطی بر اساس روایت ابن عباس «قضب» را جزء لغات غریب آورده است (سیوطی، ۳۸۵/۱). بنابراین اختلاف مفسران در مصداق این واژه دلیل بر آرکائیک بودن آن است؛ ضمن این که غریب بودن واژه مزید بر علت است.

۳/۵/۴ «حافره»

واژه «حافره» در آیه «يقولون لئن لموهودون في الحافرة» (نازعات/۱۰) آمده است. راغب گوید: «لموهودون في الحافرة» مثلی است درباره کسی که به جای اول برگردانده شود (راغب اصفهانی، ۲۴۴). طریحی حفر را کندن، معنا کرده است (طریحی، ۲۷۴/۳). طبری روایاتی آورده که مفسرانی مانند ابن عباس، قتاده و سدی حافره را به زندگی پس از مرگ معنا کرده‌اند، مجاهد حافره را به زمین قبر تفسیر کرده و ابن زید حافره را به آتش معنا کرده است (طبری، ۲۳/۳۰). در تفسیر روح المعانی نیز اختلاف مفسران در معنای «حافره» آمده که بعضی مانند ابن عباس به معنی اول و ابتدای هر چیز و بعضی مانند مجاهد و زید بن اسلم گفته‌اند: حافره، به معنای زمین قبر است (آلوسی، ۲۶/۳۰). بنابراین اختلاف مفسران در معنا و مصداق این واژه دلیل بر آرکائیک بودن آن است.

۳/۵/۵ «ساهره»

واژه «ساهره» در آیه «فإذا هم بالماهرة» (نازعات/۱۴) آمده است. ابن منظور «ساهره» را روی زمین دانسته است (ابن منظور، ۳۸۳/۴). مصطفوی می نویسد: «ساهره» یعنی بیداری در شب که همراه با توجه باشد (مصطفوی، ۲۴۴/۵). طبری به اختلاف مفسران در معنی «ساهره» اشاره کرده و هجده روایت از ابن عباس، عکرمه، حسن بصری، قتاده، مجاهد، سعید بن جبیر، ضحاک و ابن زید آورده که «ساهره» را به روی زمین، زمین هموار، سرزمین شام، کوه کنار بیت المقدس و جهنم معنا کرده‌اند (طبری، ۲۴/۳۰ به بعد). آرتور جفری معتقد است این واژه ریشه در زبان های عبری و آرامی و سریانی دارد (جفری، ۲۴۵). بنا بر این گزارش، «ساهره» طبق معیار اختلاف مفسران در تعیین معنا و مصداق و همچنین معرب بودن، آرکائیک است.

۴. چرایی کاربرد و بسامد واژه های آرکائیک

همان‌گونه که در نمونه‌های بالا مشاهده شد، خداوند در قرآن کریم با گریز از شیوه متداول در انتخاب واژه‌ها و استفاده از واژه‌هایی که ناآشنا بودند، باعث شد تا زبان هنجار به زبان آفرینش‌گر تبدیل شود. این

نوع هنجارگریزی، افزون بر پرباری زبان، مایه افزایش نفوذ سخن در شنونده نیز می‌شود؛ تا جایی که بسیاری از این واژه‌ها در زبان هنجار متداول می‌شوند و این غنی شدن زبان را به دنبال دارد و نیز ذهن مخاطب را به تکاپو و تلاش وادار می‌کند تا در جهت درک بهتر سخن برآید. این شگرد هنرمندانه با به کارگیری تمهیدات بازدارنده و کندکننده در درک مطلب، به مفاهیم جانی تازه می‌بخشد و آن‌ها را قابل درک تر و آگاهی مخاطبان را نسبت به حقایق و مفاهیم کامل تر می‌کند. و واکنش‌های معمول، عادی و ایستای مخاطبان را در برابر واقعیت‌ها و حقایق به واکنش‌های پویا و کنش‌گرایانه تبدیل می‌کند. در واقع خداوند از شگرد هنر برای هدایت‌گری بشر سود جسته است. بر اساس واکاوی برخی واژگان آرکانیک سوره‌های جزء سی‌ام، بسامد این واژه‌ها در جدول شماره (۱) آورده شده است. در این جدول ستون اول، ردیف؛ ستون دوم واژه آرکانیک نوشته شده، ستون سوم بسامد واژه آرکانیک در دیگر سور مکی که با واژه آرکانیک، مترادف است، ستون چهارم بسامد واژه آرکانیک که در دیگر سور مکی مترادف نیستند، ستون پنجم بسامد واژه آرکانیک در دیگر سور مدنی که مترادف است و ستون ششم بسامد واژه آرکانیک در دیگر سور مدنی که مترادف نیستند. مثلاً واژه «بود!» که بیشتر مفسران در سوره نبأ به «خواب» معنی کرده‌اند، این واژه یک بار در سوره انبیاء که مکی است به همین شکل «بود!» به کار رفته ولی معنی آن «سرد» است؛ و یک بار هم در سوره نور که مدنی است به شکل «برد» به معنی «تگرگ» به کار رفته است. بنابراین یک بار در سوره‌های مکی، به همان شکل و در معنای دیگر (ستون چهارم) و یک بار در سوره‌های مدنی، به شکل دیگر و در معنای دیگر (ستون ششم) به کار رفته است. علامت (*) یعنی کاربرد واژه در دیگر سور از لحاظ نوشتاری متفاوت است.

جدول شماره (۱) اندازه‌ی بازگویی واژگان آرکانیک فوق در دیگر سور

واژه	مکی، هم معنی	مکی، معنای دیگر	مدنی، هم معنی	مدنی، معنای دیگر
۱ طوی	۱	۰	۰	۰
۲ فیل	۰	۰	۰	۰
۳ دهاقه	۰	۰	۰	۰
۴ معصرات	۰	۲*۳	۰	۰
۵ أبا	۰	۰	۰	۰

۱ «طوی» (طه/۱۲).

۲ «أعصر» (یوسف/۳۶)، «یعصرون» (یوسف/۴۹)، «العصر» (عصر/۱).

۶	یحور	۰	۴*۵	۰	۳*۷
۷	سباته	۷۱	۶*۴	۰	۵*۳
۸	کواعب	۰	۰	۰	۰
۹	کورت	۸*۲	۰	۰	۰
۱۰	غساقه	۱۰۱	۹*۲	۰	۰
۱۱	صاخه	۰	۰	۰	۰
۱۲	ناشطات	۰	۱۱*۱	۰	۰
۱۳	دحاها	۰	۰	۰	۰
۱۴	طامة	۰	۰	۰	۰
۱۵	زبانیه	۰	۰	۰	۰
۱۶	بردا	۰	۱۳۱	۰	۱۲*۱
۱۷	سفرة	۰	۰	۰	۰
۱۸	قضب	۰	۰	۰	۰
۱۹	حافرة	۰	۰	۰	۰
۲۰	ساهرة	۰	۰	۰	۰

همان‌گونه ملاحظه می شود، از بیست مورد واری شده، تنها چهار مورد عین واژه‌ی آرکائیک در دیگر سور بازگویی شده است؛ و این چهار مورد در سور مکی رخ داده است. ضمن این‌که کاربست این واژگان در همان معنا برای چهار واژه اتفاق افتاده است. جالب این است که این واژگان هیچ ردپایی در سور مدنی ندارند.

۳ «حواریون» (ال عمران/۵۲، مانده/۱۱۲، صف/۱۴)، «حواریین» (مانده/۱۱۱، صف/۱۴)، «حور» (رحمن/۷۲)، «تجاوز» (مجادله/۱).

۴ «حور» (دخان/۵۴، طور/۲۰، واقعه/۲۲)، «یحاوره» (کهف/۳۷-۳۴).

۵ «السبت» (بقره/۶۴، نساء/۱۵۴-۴۷).

۶ «السبت» (اعراف/۱۶۳، نحل/۱۲۴)، «سبتهم» (اعراف/۱۶۳)، «یسبتون» (اعراف/۱۶۳).

۷ «سباتا» (فرقان/۴۷).

۸ «یکور» (زمر/۵).

۹ «غسق» (اسراء/۷۸)، «غاسق» (فلق/۳).

۱۰ «غساق» (ص/۵۷).

۱۱ «نشطا» (نازعات/۲).

۱۲ «بردا» (نور/۴۳).

۱۳ «بردله» (انبیاء/۶۹).

با توجه به معیارهای مشترک در بعضی از واژگان در جدول شماره (۲) بسامد معیارها در واژگان واریسی شده را مشخص کردیم.

جدول شماره (۲) بسامد معیارها در واژگان آرکائیک فوق

معیار واژگان	معیار پرسش-	معیار توجه به	معیار به کارگیری	معیار اختلاف	
ناظر به	انگیزی در	واژگان غریب و	واژگانی دارای	مفسران در	
داستان‌های	مخاطبان	معرب	مفاهیم نا آشنا	تعیین معنا و	
تاریخی				مصدق	
طوی	دهاق	سباتا	غساق	بردا	۱
فیل	معصرات	کورت	ناشطات	سفره	۲
	أبا	کواعب	صاخه	قضبا	۳
	یحور	طوی	دحاها	حافره	۴
		فیل	طامه	ساهره	۵
		زبانیه	زبانیه	غساق	۶
		دهاق	کورت	ناشطات	۷
		یحور		معصرات	۸
		أبا		کورت	۹
		سفره			۱۰
		قضبا			۱۱
		ساهره			۱۲

با توجه به جدول شماره (۲) بیشترین بسامد واژگان آرکائیک با معیار واژگان غریب و معرب رخ داده است. معیار اختلاف مفسران در تعیین معنا و مصداق از نظر کثرت در رتبه‌ی دوم قرار دارد؛ و معیارهای به کارگیری واژگانی دارای مفاهیم نا آشنا، پرسش انگیزی در مخاطبان و واژگان ناظر به داستان‌های تاریخی، به ترتیب در رده‌های بعدی قرار دارند.

نتیجه‌گیری

عوامل هنجارگریزی در قرآن کریم بسیار است. یکی از آن‌ها آرکائیسیم است که با بر شمردن آن می‌توان

به مخاطب در درک بهتر قرآن و زیبایی های آن و همچنین درک التذاذ هنری کلام - که یکی از اهداف نقد ادبی است - کمک کرد. در یک نگاه کلی می توان گفت که در سوره های مکی که در اوایل بعثت نازل شدند واژه هایی وجود دارد که روزمره نیستند و ذهن مخاطب را به تأمل بیشتر وا می دارد. خداوند در اوایل بعثت برای بیان مفاهیمی همچون قیامت و احوال آن، ملائکه و وظایف آن ها، نحوه ایجاد زمین در بدو الخلق، حوزه قسم ها و امورات غیبی، که برای مخاطب ناآشناست، برای القای هر مفهومی واژه ای خاص را انتخاب کرده که این واژه ها رسالت مفاهیم را به خوبی ادا می کند. در جای جای این نوع سوره ها، خداوند در پی بیان پیام های مهمی است که در قالب آیات کوتاه و با کلماتی ناآشنا و غیر روزمره همچون: صاخة، طامة، سفرة، دحیها، طوی، دهاقا، کواعب، قصبنا، ساهرة، حافرة و...، مخاطب را جذب کرده و ذهن او را به تأمل و فعالیت درباره ی مفهوم این کلمات وادار کرده است؛ و در نهایت هدف اصلی - رساندن پیام هدایت و اتمام حجت - را دنبال کرده است. بنابراین خداوند از مجرای هنر برای هدایت انسان ها استفاده کرده است، که این کاربرد زاده تفنن نیست بلکه یک ضرورت است. نتیجه دیگر از بررسی واژگان آرکائیک جزء سی ام قرآن کریم حاکی از آن است که، این واژگان به ندرت در مقاطع زمانی دیگر که از فضای مکه دور می شویم، استفاده شده اند. البته هنجارگریزی در حوزه آرکانیسم در سور مکی قرآن کریم به عناصر واژگانی مورد بحث در این مقاله محدود نمی شود.

منابع

قرآن کریم.

- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ابن فارس، احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، ۱۴۰۴ق.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- انوشه، حسن، فرهنگ نامه ادبی فارسی، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۶ش.
- بلاسی، محمد السید علی، المعرب فی القرآن الکریم، جمعیه الدعوة الاسلامیه العالمیه، بنگازی، ۲۰۰۱م.
- بنت الشاطی، عایشه عبدالرحمن، مسائل ابن الأزرق، دارالمعارف، قاهره، ۱۴۰۴ق.
- جفری، آرتور، واژه های دخیل در قرآن، ترجمه فریدون بدره ای، توس، تهران، ۱۳۸۶ش.
- حاجی زاده، محمد، فرهنگ تفسیری ایسم ها، جامه دران، تهران، ۱۳۸۳ش.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، دارالقلم، بیروت، ۱۴۱۲ق.
- زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۰۷ق.

- سجودی، فرزانه، ساخت گرای پی‌اس‌اساخت گرای و مطالعات ادبی (مجموعه مقاله: سوسور، اشکولوفسکی، موکاروفسکی و...)، سوره مهر، تهران، ۱۳۸۸ ش.
- سیوطی، جلال‌الدین، الاتقان فی علوم القرآن، دارالکتب العربی، بیروت، ۱۴۲۱ ق.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، موسیقی شعر، نشر آگه، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- صفوی، کوروش، از زبان شناسی به ادبیات، سوره مهر، تهران، ۱۳۹۴ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، محمد بن جریر، جامع البیان عن تاولیل آیات القرآن، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، مجمع البحرین، مرتضوی، تهران، ۱۳۷۵ ش.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه، تفسیر نورالثقلین، اسماعیلیان، قم، ۱۴۱۵ ق.
- فخر رازی، محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، العین، هجرت، قم، ۱۴۰۹ ق.
- قمی، علی بن ابراهیم، تفسیر القمی، دارالکتاب، قم، ۱۳۶۳ ش.
- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار (آسمان و جهان)، ترجمه محمد باقر کمره ای، اسلامیه، تهران، ۱۳۵۱ ش.
- محمد نژاد عالی زمینی، یوسف، «باستان‌گرایی و ازگانی در شعرهای آزاد نیما و خاستگاه آن»، ادبیات پارسی معاصر، شماره ۲، ۱۳۹۰، صص ۸۹-۱۱۴.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
- معرفت، محمد هادی، علوم قرآنی، تمهید، قم، ۱۳۸۸ ش.
- میرصادقی، جمال و میمنت، واژه‌نامه هنر داستان نویسی، کتاب مهناز، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- میرصادقی، میمنت، واژه‌نامه هنر شاعری، کتاب مهناز، تهران، ۱۳۷۳ ش.
- نیشابوری، حسن بن محمد، تفسیر غرائب القرآن، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۶ ق.
- یاسینی، امید؛ فاطمه مدرسی، «باستان‌گرایی در شعر حمید مصدق»، کاوش‌نامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۱۴، ۱۳۸۶، صص ۱۱-۱۴.